

تأثیر بحران اقتصادی آمریکا بر اقتصاد ایران

مجید روحی دهبینه*

چکیده:

بحران مالی جهان، که از سال گذشته میلادی با فروری بازار بورس نیویورک و ترکیدن حساب مسکن در آمریکا آغاز شد، هر روز ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد و خبرها گویای اثرات بسیار جدی این بحران بر اقتصاد آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی است. این بحران، که با سیاستهای نادرست اقتصادی فدرال رزرو آمریکا آغاز شد، به سرعت چهره اقتصادی جهان را دگرگون ساخته است. برخی کسان ابعاد این بحران را با بحران دهه ۱۹۳۰ می‌سنجند و حتی آنرا خیلی بزرگتر از آن می‌دانند. درباره دلایل و چرایی پیدایش این بحران نیز نظریه‌های زیادی مطرح شده است. برخی، با بهره‌گیری از اندیشه‌های مارکسیستی، آنرا به ذات نظام سرمایه‌داری پیوند داده‌اند؛ برخی ترکیدن حساب مسکن، گروهی دخالت دولت و کسانی نیز دخالت نکردن دولت و کارکرد بازار را علت اصلی این بحران دانسته‌اند.

پیشگفتار

مصادیق خود را دارد؛ اما در اقتصاد به افت تنذقیمتها، کاهش گسترده تولید، افزایش چشمگیر بیکاری، کاهش شدید درآمدها و پایین آمدن ارزش پول و اوراق بهادار گفته می‌شود. همچنین، بحران اقتصادی به پیدایش اضافه تولید، به صورت پر شدن بازار از کالاهایی که خریداران توان خرید آنها را ندارند، گفته

معمولاً، به مرحله جدی خطر بالفعل، بحران گفته می‌شود. بحرانها، به ایجاد ناپدیداری و همچنین برهم خوردن تعادل در پدیده‌ای می‌انجامد. بحران، در هر يك از زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک، تعریف و

* دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

سی سال گذشته، اقتصادهای استوار بر بازار، با بیش از ۱۰۰ بحران روبه‌رو شده‌اند.^۳

گروهی نیز بحران کنونی را نه ادواری، بلکه ساختاری می‌دانند. از دید این گروه، هر چند ممکن است این گروه یا آن گروه و این یا آن سیاست در بالا گرفتن این بحران نقش داشته باشند، اما گناهکار واقعی، خود سامانه سرمایه‌داری است و تاهنگامی که این سامانه برجا است، از دست این بحرانها گریزی نیست، زیرا بحران مالی بخشی از سرشت این سامانه اقتصادی است و تاهنگامی که ساختار دگرگون نشود، همواره احتمال بحران وجود خواهد داشت.^۴

برخی نیز، دخالت دولت را عامل اصلی بحران اقتصادی تازه می‌دانند و شماری دیگر از اقتصاددانان رفتار بازار آزاد را علت اصلی بحران کنونی شمرده‌اند. هر یک از آنان از دیدگاه ویژه خود به این بحران پرداخته و راهکارهایی برای رویارویی با آن و برون رفت از آن پیشنهاد کرده‌اند.

در این پژوهش، در پی پاسخ دادن به این پرسش کلیدی هستیم که بحران اقتصادی کنونی آمریکا چه

○ نخستین بحران بزرگ اقتصادی، در ۱۸۲۵ در انگلستان رخ داده و سپس هر ۸ تا ۱۲ سال یکبار تکرار شده است. مشهورترین بحران ثبت شده مربوط به رکود گسترده اقتصادی جهان در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ است که حجم تولید در جهان، به کمتر از نیمی از مقدار سال پیش از بحران رسید. پس از آن می‌توان از بحران ۱۹۷۰ که به فروپاشی سامانه برتون وودز انجامید، بحران ۱۹۹۰ جنوب خاوری آسیا و بحران مالی تازه آمریکا بعنوان مهمترین بحرانهای ادواری سامانه سرمایه‌داری یاد کرد.

می‌شود. در چارچوب چرخه اقتصادی نیز، بحران اقتصادی، دوره‌ای را گویند که اقتصاد حالت انقباضی به خود می‌گیرد و کوچک می‌شود. به سخن دیگر، رشد اقتصادی در چنین دوره‌ای منفی است و این مدت، معمولاً به دوره سه ماهه‌پی درپی تعریف می‌شود.^۲ بحران مالی نیز هم زمانی رخ می‌دهد که داراییهای مالی یکباره بخش بزرگی از ارزش خود را از دست می‌دهد و با توجه به تأثیر مهم بخش مالی بر اقتصاد، بحران به سرعت گسترش می‌یابد.

در پهنه اقتصاد گفته می‌شود که سامانه سرمایه‌داری همواره با بحران آمیخته است و به سخنی دیگر، پیدایش بحران در این سامانه را همچون یک ارگانیسم زنده و پویا می‌دانند. در سامانه اقتصاد سرمایه‌داری، دور آنها را به چهار گام رونق، بحران، رکود و بهبود تقسیم می‌کنند و بسیار کسان بر آنند که پس از بحران بزرگ اقتصادی در نیمه نخست دهه ۱۹۳۰ میلادی، سامانه سرمایه‌داری آزاد کمابیش ۸۰ بحران به خود دیده، ولی پس از برطرف شدن آنها به روند تکاملی خود ادامه داده است. بنابراین، با بررسی بحرانهای اجتماعی و اقتصادی، می‌توان دریافت که سامانه سرمایه‌داری از آغاز، با بحرانهای اقتصادی همراه بوده و یک رشته بحرانهای ادواری را پشت سر گذاشته است. نخستین بحران بزرگ اقتصادی، در ۱۸۲۵ در انگلستان رخ داده و سپس هر ۸ تا ۱۲ سال یکبار تکرار شده است. مشهورترین بحران ثبت شده مربوط به رکود گسترده اقتصادی جهان در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ است که حجم تولید در جهان، به کمتر از نیمی از مقدار سال پیش از بحران رسید. پس از آن می‌توان از بحران ۱۹۷۰ که به فروپاشی سامانه برتون وودز انجامید، بحران ۱۹۹۰ جنوب خاوری آسیا و بحران مالی تازه آمریکا بعنوان مهمترین بحرانهای ادواری سامانه سرمایه‌داری یاد کرد. به گفته استیگلیتز اقتصاددان بزرگ آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در ۲۰۰۱، درست است که سامانه سرمایه‌داری بهترین سامانه اقتصادی است، اما کسی نمی‌تواند بگوید که سرمایه‌داری ثبات پدید می‌آورد. در

دارد و برای تحلیل بحران اقتصادی کنونی به کار می‌رود، بپردازیم. این دیدگاه‌ها چنین است: رویکردهای مارکسیستی، رویکردهای سنتی و رویکرد نوکینزگرایان.

الف- نظریه‌های مارکسیستی

در میان نظریه‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مارکسیستها، بیشترین نظریه‌پردازانی هستند، که از سامانه سرمایه‌داری غربی انتقاد می‌کنند و بیشترین کوشش را در بازشناسی بحران اقتصادی داشته‌اند. مارکس، فیلسوف سده ۱۹ یکی از برجسته‌ترین کسانی است که همواره از سامانه سرمایه‌داری انتقاد کرده است. در اینجا، از رویکرد مارکسیستی آغازین گرفته تا رویکرد امروزی که نئومارکسیستی شناخته می‌شود، برای بررسی و بازشناسی علل پیدایش بحران بهره خواهیم برد.

مارکسیستها، در تحلیل بحرانهای اقتصادی بر دو تضاد انگشت می‌گذارند: یکی تضاد میان خود سرمایه‌دارها و دیگری تضاد میان کار و سرمایه، که به گونه سنتی کانون اصلی تنش از دیدگاه مارکسیستی است. مارکس، سرشت دوگانه کالا در چارچوب تولید سرمایه‌داری، یعنی ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای داشتن را عام‌ترین تضاد سامانه سرمایه‌داری می‌داند. به سخن دیگر، از دیدگاه مارکس، نبود همخوانی میان تولید و مصرف، عامل اصلی بحران سرمایه‌داری است.^۵ به باور او، سرمایه‌داری میان عرضه و تقاضا نمی‌تواند هماهنگی پدید آورد زیرا تولید، نه برای مصرف، که برای سود انجام می‌گیرد. بنابراین، در صورت نبودن تقاضای کافی برای تولید، سود نیز ناممکن می‌شود. با توجه به این ویژگی، امکان پیدایش بحران در اقتصادی که بر پایه پول استوار است، يك امکان واقعی است. در واقع، از دید مارکسیستها، بحران دو علت دارد، يك ذاتی انباشت سرمایه است و دیگری از چگونگی روند انباشت سرمایه برمی‌آید که بیشتر کوتاه‌مدت است.^۶

○ مارکس، سرشت دوگانه کالا در چارچوب تولید سرمایه‌داری، یعنی ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای داشتن را عام‌ترین تضاد سامانه سرمایه‌داری می‌داند. به سخن دیگر، از دیدگاه مارکس، نبود همخوانی میان تولید و مصرف، عامل اصلی بحران سرمایه‌داری است. به باور او، سرمایه‌داری میان عرضه و تقاضا نمی‌تواند هماهنگی پدید آورد زیرا تولید، نه برای مصرف، که برای سود انجام می‌گیرد.

پیامدی بر اقتصاد ایران خواهد داشت. پاسخی که به این پرسش داده می‌شود این که چون ساختار اقتصاد ایران بر فروش نفت استوار است و بحران اقتصادی کنونی، بهای نفت را تا مرز ۴۰ دلار کاهش داده و باعث کاهش درآمدهای نفتی ایران شده، چالشهای بسیار برای ایران به بار خواهد آورد و این چالشها در بودجه سال ۸۸ و کاهش درآمدهای ارزی کشور، بازار سهام و بر سر هم در بخش واقعی اقتصاد خود را نشان خواهد داد.

فزون بر این، پرسشهای فرعی دیگری نیز در این پژوهش به میان آمده است: دیدگاههای گوناگون درباره دلایل بحران اقتصادی آمریکا چیست و بر چه مفروضاتی تأکید دارد؟ علل پیدایش بحران در آمریکا چه بوده است؟ این بحران، در چه حوزه‌هایی خود را نشان داده است؟

علل پیدایش بحران اقتصادی کنونی آمریکا

در باره ریشه‌ها و چگونگی پیش آمدن بحرانها در سامانه سرمایه‌داری، رویکردهای نظری گوناگون وجود دارد که به شناسایی این مسأله پرداخته و عواملی را در پیدایش بحران معرفی کرده‌اند. در اینجا، تلاش می‌کنیم به سه رویکرد که در میان اقتصاددانان جایگاهی استوار

بزرگ داشته است، یکی چرخه کندر اتیف (برگرفته از نظریه نیکلای کندر اتیف، دانشمند روسی) که دوره‌ای ۵۰-۶۰ ساله دارد و دیگری چرخه‌های هژمونیک که بسیار طولانی‌تر است. او همچنین بر آن است که سامانه کنونی، ماندنی نیست و سامانه تازه‌ای که می‌آید، سامانه سرمایه‌داری نخواهد بود؛ شاید خیلی بدتر (قطبی‌تر و سلسله‌مراتبی‌تر)، یا بسیار مهم‌تر (تا اندازه‌ای دموکراتیک‌تر و برابری‌خواه‌تر) از سامانه سرمایه‌داری باشد.^۹

بنابراین، از دیدگاه مارکسیست‌ها، بخش مالی و بویژه بازارهای مالی جهانی شده، خاستگاه بحران نیستند، بلکه نشان‌دهنده بحران هستند و شالوده بحران به آن مناسباتی برمی‌گردد که اجازه می‌دهد پول زاینده‌گی پیدا کند.^{۱۰}

ب- رویکرد سنتی

اقتصاددانانی که در چارچوب این رویکرد مسأله را پیگیری می‌کنند، بیشتر به آموزه‌های سالهای ۱۹۸۰ و پس از آن در اقتصاد آمریکا اشاره دارند که از آن بعنوان آموزه ریگانی یاد می‌شود. در چارچوب این آموزه، دو اصل باید پایه سیاست‌گذاری باشد: یکی مداخله نکردن دولت در اقتصاد و مقررات‌زدایی بعنوان موتور محرک اقتصاد و دیگری، پابند بودن به کمترین نرخهای

هری مگ داف، پل باران و پل سوییزی نیز به بازشناسی بحرانهای اقتصادی سامانه سرمایه‌داری پرداخته‌اند. در این میان، هر مگ داف و پل سوییزی، در کتاب پایان رونق سرمایه‌داری به بررسی بحران دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ پرداخته و به نکات بسیار جالب و مهمی دست یافته‌اند، که از این نکات می‌توان برای تحلیل بحران اقتصادی کنونی نیز بهره گرفت. مواردی چون کسری تراز پرداختهای آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، کاهش ارزش دلار، پیش آمدن جنگهایی مانند جنگ ویتنام، افزایش وامهای بازرگانی در ۱۹۶۵، افزایش وامهای رهنی برای ساختمان‌سازی در دهه ۱۹۷۰ و بویژه هزینه‌های جنگی آمریکا و سیاستهای میلینتاریستی آن کشور را از عوامل اصلی بحرانهای دهه ۱۹۳۰ و بویژه دهه ۱۹۷۰ دانسته‌اند. با این نگاه، می‌توان این موضوعات را به بحران اقتصادی کنونی آمریکا نیز پیوند زد. آنان همچنین قانونهای مهم روند سرمایه‌داری مانند رقابت سرمایه‌ها که باعث تمرکز و تراکم سرمایه‌ها و ناگزیر تبدیل سرمایه‌داری رقابتی به سرمایه‌داری انحصاری می‌شود؛ پوشش انباشت سرمایه که باعث بی‌ثباتی می‌شود و پوشش انحصاری شدن که رکود را افزایش می‌دهد در ذات سامانه سرمایه‌داری می‌دانند که به باور آنان، دست آخر به بحرانهای اقتصادی نیز می‌انجامد.^۷

از دید والراشتاین، نظریه پرداز نو مارکسیست نیز، بحران مالی در غرب، یک ناهمسانی پایه‌ای با معضلات مشابه پیشین دارد و آن این است که بحران کنونی، برآمده از تنگناهای ذاتی سامانه سرمایه‌داری است. او همچنین بر آن است که بحران کنونی یک رکود تمام‌عیار است که نمی‌توان آنرا نادیده گرفت و می‌گوید سرمایه‌داری از این بحران جان سالم به‌در نخواهد برد، بلکه دو شاخه خواهد شد. اما چیزی را که باعث پیدایش بحران شده، به نوسانهای چرخه‌ای میان‌مدت و دیگری روندهای ساختاری بلندمدت پیوند می‌دهد.^۸ به باور وی، اقتصاد جهان دست کم در صد سال گذشته دو نوسان چرخه‌ای

○ از دید والراشتاین، نظریه پرداز نو مارکسیست نیز، بحران مالی در غرب، یک ناهمسانی پایه‌ای با معضلات مشابه پیشین دارد و آن این است که بحران کنونی، برآمده از تنگناهای ذاتی سامانه سرمایه‌داری است. او همچنین بر آن است که بحران کنونی یک رکود تمام‌عیار است که نمی‌توان آنرا نادیده گرفت و می‌گوید سرمایه‌داری از این بحران جان سالم به‌در نخواهد برد.

خانه، خرید و فروش و رهن املاک نیز پدیدار می‌شود. پس آنگاه شهروندان ناامید می‌شوند و اعتماد به خود و به سامانه سرمایه‌داری را از دست می‌دهند.

سه دیدگاه درباره حبابها مطرح شده است: یکی دیدگاه مکتب شیکاگو، دیگری دیدگاه کینزیها و هواداران فایننس رفتاری (Behavioral Finance) و دیدگاه مکتب اتریشی، که به آنها می‌پردازیم.

۱- دیدگاه مکتب شیکاگو؛ هواداران این دیدگاه، بودن هر گونه حباب در بازار مسکن را تکذیب می‌کنند و آنچه را حباب نامیده می‌شود، پیامد عوامل واقعی می‌دانند. از دید اقتصاددانان مکتب شیکاگو، سخن گفتن از حباب در بازار مسکن، گونه‌ای کوچک شمردن انسان اقتصادی (انسان اقتصادی خردورز) است؛ زیرا آنان این موضوع را به معنای وجود یک رشته نارساییهای روانی در انسانها می‌گیرند که نیاز به دخالت دولت را پیش می‌آورد. آلن گرین اسپن (رییس پیشین هیأت مدیره فدرال رزرو) و بن برنانکی (رییس کنونی فدرال رزرو) نیز از کسانی هستند که وجود حباب در بازار مسکن را

○ اقتصاددانان کینزی و هواداران فایننس رفتاری، مانند رابرت شیلر، می‌گویند حبابی در کار نیست، بلکه هر چه هست از عوامل روانی مایه می‌گیرد. به باور آنان، گرچه عوامل واقعی نقش بسیار برجسته در پیدایش بحران بازی می‌کنند، اما عواملی مانند رفتار سفته‌بازانه که بر پایه آن تصمیمات اقتصادی در پرتو قانونها و روشهای گذشته گرفته نمی‌شود، همچنین ناامیدی و بی‌اعتمادی به بازار، کاهش قیمتها و بدتر شدن اوضاع، واپس افتادن پروژه‌های سرمایه‌گذاری و... زمینه‌ساز بحران می‌شود و اقتصاد به سراشیب رگود می‌افتد.

مالیاتی.^{۱۱} در دوران ریگان، با این باور که دولت گره‌گشای مشکلات ما نیست، بلکه خود مایه دشواریها است و دوران آن به پایان رسیده است، شعار «کوچک زیباست» سرلوحه برنامه اقتصادی قرار گرفت. بدین‌سان، مقررات‌زدایی از بازار، خصوصی‌سازی و پایان دادن کنترل بر اقتصاد، در دستور کار سیاست اقتصادی آمریکا قرار گرفت و بر این پایه، واگذاریهای بی‌قید و شرط داراییهای عمومی به بخش خصوصی پیش آمد.^{۱۲}

پندار کسانی که از این اندیشه جانبداری می‌کردند، این بود که با این دو عامل می‌توان به اقتصادی شکوفا و پر رونق رسید. این رویکرد هر چند در کوتاه‌مدت به سود سرمایه‌داران بزرگ تمام شد، ولی فشار سنگینی به لایه‌های پایین و میانی جامعه آمریکا وارد کرد. این آموزه در دوران بوش پسر نیز پیگیری و به سیاستهای انبساطی مالی کشیده شد. این وضع، کسری سنگین بودجه در آمریکا را در پی داشت و در بخش مسکن آثار زیانبار خود را نشان داد. از آنجا که شهروندان می‌توانستند با کمترین پیش‌پرداخت صاحب خانه شوند، فعالیت‌های سوداگرایانه بالا گرفت و به ترکیدن حباب مسکن انجامید. سرانجام با ورشکسته شدن بانکها، زیانهای بسیار سنگین به شرکتهای بیمه وارد آمد.^{۱۳}

بدین‌سان، بر پایه این نظریه، انبساطی مالی و باز گذاشتن دست بانکها برای دادن وامهای بی‌ضابطه، و همچنین حباب مسکن و ترکیدن آن، علت اصلی بحران اقتصادی شمرده می‌شود. حباب بازار مسکن، که در این بحران اقتصادی، درباره آن بسیار سخن می‌رود، به سیاست دادن پول ارزان از سوی بانک مرکزی (فدرال رزرو) آمریکا اشاره دارد که بر پایه آن نرخهای بهره کاهش و عرضه پول افزایش می‌یابد و شهروندان می‌توانند برای نخستین بار صاحب خانه شوند. حباب بازار مسکن در سطح اقتصاد کلان، باعث رکود و کساد در اقتصاد کشور می‌شود. تأثیر حباب بازار مسکن بر ساخت و ساز، مصالح ساختمانی و مبلمان

نمی‌پذیرند.^{۱۴}

۲- اقتصاددانان کینزی و هوادار فایننس رفتاری:

اقتصاددانان کینزی و هواداران فایننس رفتاری، مانند رابرت شیلر، می‌گویند حسابی در کار نیست، بلکه هر چه هست از عوامل روانی مایه می‌گیرد. به باور آنان، گرچه عوامل واقعی نقش بسیار برجسته در پیدایش بحران بازی می‌کنند، اما عواملی مانند رفتار سفته‌بازانه که بر پایه آن تصمیمات اقتصادی در پرتو قانونها و روشهای گذشته گرفته نمی‌شود، همچنین ناامیدی و بی‌اعتمادی به بازار، کاهش قیمتها و بدتر شدن اوضاع، واپس افتادن پروژه‌های سرمایه‌گذاری و... زمینه‌ساز بحران می‌شود و اقتصاد به سرانگیختگی می‌افتد.^{۱۵}

رابرت شیلر بر آن است که بحرانها پیامد عوامل روانی است. او، سه عامل مهم را در پیدایش بحراب بازار مسکن شناسایی می‌کند: یکی، افزایش ریسک آشوب و آشفتگی در جهان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که سرمایه‌راه سوی سرمایه‌گذارهای با کیفیت و با امنیت برد، مانند خرید خانه دوم؛ دیگر، گسترش ناگهانی ارتباطات جهانی که باعث افزایش تقاضا برای زندگی در شهرهای بزرگ چون پاریس، لندن، نیویورک و... شد؛ و سوم، عوامل روانی که به گسترش سفته‌بازی اشاره دارد و در پشت هر حسابی نهفته است.^{۱۶}

۳- دیدگاه مکتب اتریشی:

این دیدگاه، حسابها را برآمده از دگرگونیهای واقعی و روانی می‌داند که از دستکاری در سیاستهای پولی پدید می‌آید. از این دیدگاه، دخالت فدرال رزرو و بویژه سیاستهای انبساطی پولی که زمینه‌ساز بحراب در اقتصاد می‌شود، عامل اصلی پیدایش بحران است. پول تازه‌ای که در سایه سیاستهای انبساطی به بازار می‌ریزد، به سوی مسکن سرازیر و باعث بحراب در بازار مسکن می‌شود.^{۱۷} در واقع، اقتصاددانان مکتب اتریشی، مسئولیت اصلی پیدایش بحرانهای مالی را متوجه سیاستهای مداخله‌جویانه و بویژه سیاستهای پولی دولت می‌دانند و بر این باورند که علت اصلی بحران، افزایش

○ پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای اعتمادسازی و امیدوار کردن شهروندان، نرخ بهره پایین آمد و خانواده‌های بسیاری که تا آن زمان نمی‌توانستند دارای خانه شوند، با گرفتن وام با بهره‌های بسیار کم، دست به کار خرید خانه شدند و بانکهای بی‌توجه به درآمد و اعتبار افراد، به آنان وام دادند. بدین سان، تقاضا برای خانه‌سازی بالا رفت و در پی آن بهای خانه‌ها نیز بیشتر شد و کسانی که اعتبار مالی و درآمد کافی نداشتند، توانستند خانه‌های گران قیمت بخرند. قسطهای سنگین خانه و بهره‌هایی که روز به روز بالا رفته بود می‌باید پرداخت می‌شد، در حالی که بسیاری کسان توان این کار را نداشتند؛ در نتیجه، بیش از یک میلیون خانه بازداشت شد.

اعتبارات ساختگی و بیرون از منطق سامانه بازار است و همین مایه اطلاع‌رسانی نادرست در سامانه اقتصادی و تصمیمات فاجعه‌بار می‌شود که نمونه آن یا گرفتن بحراب در بازار مسکن و سپس در بازارهای مالی است.^{۱۸}

پ- دیدگاه نوکینز گرایان

بر پایه نظریات نوکینز گرایان که از دهه ۱۹۸۰ مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت، بیکاری و نشیب و فرازهای اقتصادی از دشواریهای همیشگی اقتصاد است و رکودها و بحرانها از شکست همه‌سویه بازار مایه می‌گیرد. آنان بر ناکارایی بازارها و بویژه اطلاعات نارسا و نادرست درباره آن انگشت می‌گذارند.^{۱۹}

از این دیدگاه، جهت‌گیریهای اقتصادی دولت ریگان، که در دولت بوش پسر نیز دنبال شد (مقررات‌زدایی و

مایه افزایش نابرابریهای اجتماعی است و جهتگیری بسیار بد اقتصادی در بحران اقتصادی آمریکا انگشت گذاشته شده است، بیشتر نظریه پردازان و پژوهشگران اقتصادی، نابسامانی بازار مسکن را عامل اصلی پیدایش بحران دانسته‌اند.

نابسامانی بازار مسکن و آغاز بحران

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای اعتمادسازی و امیدوار کردن شهروندان، نرخ بهره پایین آمد و خانواده‌های بسیاری که تا آن زمان نمی‌توانستند دارای خانه شوند، با گرفتن وام با بهره‌های بسیار کم، دست به کار خرید خانه شدند و بانک‌هایی توجّه به درآمد و اعتبار افراد، به آنان وام دادند. بدین سان، تقاضا برای خانه‌سازی بالا رفت و در پی آن بهای خانه‌ها نیز بیشتر شد و کسانی که اعتبار مالی و درآمد کافی نداشتند، توانستند خانه‌های گران قیمت بخرند. قسط‌های سنگین خانه و بهره‌هایی که روز به روز بالا رفته بود می‌باید پرداخت می‌شد، در حالی که بسیاری کسان توان این کار را نداشتند؛ در نتیجه، بیش از یک میلیون خانه بازداشت شد.

در واقع تنها مسأله وام‌های بی‌بستوانه در میان نبود؛ بانک‌ها و سازمان‌های مالی نیز که این وام‌ها را به شهروندان می‌دادند سهام خود را به سازمان‌های دیگر، سرمایه‌گذاران و در بازار بورس فروخته بودند. هنگامی که صاحبان این خانه‌ها نتوانستند اقساط را بپردازند، خانه‌هایشان صادره شد و ارزش سهام آن سازمان‌های مالی و بانک‌ها نیز پایین آمد و همین، مؤسّسات مالی معتبری را به ورشکستگی کشاند. دولت ناگزیر شد با تضمین پرداخت وام‌های مسکن - که بیش از ۵ تریلیون دلار بود - به کمک بازار آزاد بیاید.

بر سر هم عوامل بحران اقتصادی آمریکا را می‌توان چنین برشمرد:

۱- سیاست‌های بانک مرکزی در زمینه انبساط پولی و کاهش ساختگی نرخ بهره از ۲۰۰۱. برای نمونه، نرخ بهره کوتاه مدت در ۷ اوت ۲۰۰۷ به ۶/۲۵ رسید و پس

○ این بحران، که از بخش مسکن در آمریکا آغاز شد، به زودی دیگر مناطق جهان بویژه اروپا را فرا گرفت و مایه افزایش چشمگیر بیکاری در آمریکا و غرب شد، تا آنجا که بیش از ۵۳۳ هزار تن بیکار در آمریکا نام‌نویسی کردند. بحران همچنین به کاهش شدید رشد اقتصادی انجامید، به گونه‌ای که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۹ را صفر پیش‌بینی کردند.

کاهش چشمگیر مالیات)، از یک سو باعث سودهای بادآورده و نامتعارف برای سرمایه‌داران بزرگ شده و از سوی دیگر فشارهایی سنگین به گروه‌های کم درآمد و میانی جامعه وارد آورده است، زیرا در چارچوب همان مفهوم سنتی «تقاضای مؤثر»، اقتصاد در شرایط نابرابری فراینده، با بحران تقاضای ناکافی روبه‌رو می‌شود و در سایه تقاضای ناکافی به بحران کشیده می‌شود.^{۲۰}

از برجسته‌ترین اندیشه‌وران هوادار این دیدگاه، جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد است. او انبساط مالی نامتعارف و افزایش اعتبار و پذیرش سرمایه خارجی بیش از گنجایش اقتصاد ملی و سیاست‌های تدریجانه دولت بوش بویژه در زمینه کسری بودجه را خاستگاه اصلی این بحران می‌داند. او در گفت‌وگو با فصلنامه چشم‌انداز جدید در اکتبر ۲۰۰۸، بحران اقتصادی کنونی را با سیاست‌های بانک مرکزی آمریکا در سال‌های گذشته مربوط دانست.^{۲۱} او همچنین، در گفت‌وگو با سایت «جهانی شدن»، این بحران را ساخته دست بشر و راهکارهای دولت بوش را پیرهنینه و همچون تزریق خون زیاد به بیماری دانست که از خونریزی داخلی روبه‌مرگ است.^{۲۲}

بر سر هم، کمابیش در همه دیدگاه‌ها بر نقش بی‌انضباطی مالی، اعتبارات بی‌ضابطه، سیاست‌هایی که

گذاشته است:

۱- سازمانهای مالی. بحران مالی با چند فرایند بر شرکتهای تأمین سرمایه و بانکهای بازرگانی اثر گذاشته است. نخست، برخی از ناشران اوراق بهادار رهنی، نتوانستند اوراق بهادار خود را در سررسید باز خرید کنند. از این رو، شماری از بانکهای ضامن، وادار به باز خرید این اوراق از سرمایه گذاران و پشت آنها در ترازنامه خود شدند. این عامل، توان وام دهی بانکهای بازرگانی را کاهش داده است، زیرا این بانکها ناگزیر از رعایت بایسته های مربوط به کفایت سرمایه برای تعهد بدهیهای خود شده اند.

۲- بازارهای سرمایه. با کاهش ارزش پرتفوی شرکتهای تأمین سرمایه و دیگر سازمانهای مالی، ارزش سهام آنها در بورس اوراق بهادار با افت سنگین روبه رو شد. در نتیجه، سرمایه گذاران اعتماد به این بازارها را از

○ بحران اقتصادی، پس از گذر از بازارهای

مالی، به بخش واقعی اقتصاد جهان رسیده، بر اشتغال سایه افکنده و باعث رکود همراه با بیکاری گسترده، رشد منفی درآمد و کاهش تقاضا در اقتصاد جهان شده است. صندوق بین المللی پول اعلام کرد که اقتصاد جهان، به علت روبه رو شدن با خطرناکترین تکانه مالی پس از دهه ۱۹۳۰، کاهش رشد را پیش رو دارد، تا آنجا که رشد در سال ۲۰۰۹ نزدیک به صفر خواهد بود. سه اقتصاد بزرگ اروپایی (ایتالیا، فرانسه و آلمان) در سه ماهه دوم ۲۰۰۸، رشد منفی اقتصادی داشته اند. رشد کشورهای رو به توسعه و نوپا نیز از ۸ درصد در ۲۰۰۷ به ۶/۹ درصد در ۲۰۰۸ و ۶/۱ درصد در ۲۰۰۹ می رسد.

از یک ماه در ۱۸ سپتامبر به ۴/۲۵ درصد کاهش یافت و همین باعث شد که بانکهای بزرگی که در بازار مسکن سرمایه گذاری کرده بودند، باز یانهای چند میلیارد دلاری روبه رو شوند. این نظر رییس پیشین بانک مرکزی که هر تنگنایی را با دستکاری در نرخ بهره می توان از میان برداشت، نقشی بسیار برجسته در پیدایش بحران داشت؛^{۲۳}

۲- سیاستهای نادرست دولت در بازار اعتبارات بانکی و وامهای رهنی، بویژه از راه دو شرکت فانی می و فردی مک؛

۳- شیوه های نادرست فدرال رزرو در تنظیم و تدوین قانونهای مناسب و کارا برای بازارهای مالی و همچنین در زمینه بازرسی و کنترل و قاعده مند کردن فعالیت های سفته بازی که باعث پیدایش حباب در بازارهای مالی شد و رشته ای از تصمیم های سودجویانه را رقم زد که سرانجام به ترکیدن حبابهای دارایی و بحران مالی کشیده شد. در واقع، مکانیسم بازار چندان گناهکار نبود، بلکه سیاستهای نادرست دولت و فدرال رزرو گناهکار اصلی بودند.^{۲۴}

این بحران، که از بخش مسکن در آمریکا آغاز شد، به زودی دیگر مناطق جهان بویژه اروپا را فرا گرفت و مایه افزایش چشمگیر بیکاری در آمریکا و غرب شد، تا آنجا که بیش از ۵۳۳ هزار تن بیکار در آمریکا نام نویسی کردند. بحران همچنین به کاهش شدید رشد اقتصادی انجامید، به گونه ای که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۹ را صفر پیش بینی کردند.

پیامدهای بحران اقتصادی آمریکا

در شش حوزه مهم اقتصادی جهان

بحران مالی- اقتصادی جهان، دست کم در شش حوزه مهم اقتصادی، در برگیرنده سازمانهای مالی، بازارهای سرمایه، بخش واقعی اقتصاد، بهای فلزات اساسی، بهای نفت خام و حجم بازرگانی جهانی اثر

۴- ارزش فلزات اساسی. کاهش ارزش فلزات اساسی و رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی و همچنین کاهش رشد اقتصادی چین، باعث شد که بازار کالاهای اساسی که در هفت سال گذشته روندرو به رشد داشت، یکباره از تابستان امسال، با افت سنگین قیمت‌ها روبه‌رو شود، به گونه‌ای که شاهد کاهش بهای سنگ آهن، فولاد و ورق هستیم. بر سر هم، بهای نفت خام کم‌ابیش ۴۰ درصد و ارزش فلزات اساسی تا یک سوم کاهش یافت.^{۲۷}

۵- نفت خام. بحران اقتصادی، باعث کاهش بهای نفت خام شده و بر کشورهای که وابستگی سنگین به فروش نفت دارند اثر منفی گذاشته و به رکود، بیکاری و تورم در این کشورها دامن زده است.

۶- بازرگانی جهانی. بر پایه گزارش صندوق بین‌المللی پول، رشد بازرگانی جهانی کالاها و خدمات در ۲۰۰۹ به ۴/۱ درصد می‌رسد، که ۱/۹ درصد کمتر از آخرین پیش‌بینی این نهاد است. کاهش صادرات، در کنار افت گردش سرمایه، کاهش سرمایه‌گذاری رادریبی دارد و مشکلات شرکتها و بانکها را دوچندان می‌کند.^{۲۸}

○ گروهی بر این باورند که اقتصاد جزیره‌ای ایران، از بحران برکنار می‌ماند و این بحران اثری بر اقتصاد ایران نخواهد گذاشت. ولی، از دید بسیاری کسان، از آنجا که اقتصاد ایران، اقتصادی رانتهی و استوار بر فروش نفت است (پیش از ۶۰ درصد درآمد ارزی ایران از نفت است)، دشواریهای بسیار بر کشور ما بار خواهد شد. البته درباره اثرپذیری از بحران گفته می‌شود که بیشترین پیامدهای بحران اقتصادی متوجه کشورهای خواهد بود که سیاستهایشان بر الگوهای آمریکایی استوار باشد.

دست‌داند و منابع مالی خود را که در سایه کاهش ارزش سهام، گرفتار کاهش ارزش شده بود، به بازارهای کم‌ریسک‌تر بردند. این عامل باعث شد که بازارهای اوراق بهادار در برخی از کشورها با دشواریهای بسیار روبه‌رو شوند، به گونه‌ای که نیاز به دخالت دولت احساس شد. بدین‌سان، بازار سهام در سراسر جهان با افت زیاد روبه‌رو شد و میلیاردها دلار از داراییها و بخشی از درآمد سرمایه‌گذاران در پنج سال گذشته نابود شد. افت ۳۵ درصدی شاخص بورس نیویورک - که به منزله از دست رفتن نزدیک به هزار میلیارد دلار از ارزش بازار این بورس در ۲ ماه بود - نمونه‌ای از آثار این بحران بر بازارهای سرمایه بود.^{۲۵}

۳- حوزه واقعی اقتصاد. بحران اقتصادی، پس از گذر از بازارهای مالی، به بخش واقعی اقتصاد جهان رسیده، بر اشتغال سایه افکنده و باعث رکود همراه با بیکاری گسترده، رشد منفی درآمد و کاهش تقاضا در اقتصاد جهان شده است. صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد که اقتصاد جهان، به علت روبه‌رو شدن با خطرناکترین تکانه مالی پس از دهه ۱۹۳۰، کاهش رشد را پیش رو دارد، تا آنجا که رشد در سال ۲۰۰۹ نزدیک به صفر خواهد بود. سه اقتصاد بزرگ اروپایی (ایتالیا، فرانسه و آلمان) در سه ماهه دوم ۲۰۰۸، رشد منفی اقتصادی داشته‌اند. رشد کشورهای رو به توسعه و نوپا نیز از ۸ درصد در ۲۰۰۷ به ۶/۹ درصد در ۲۰۰۸ و ۶/۱ درصد در ۲۰۰۹ می‌رسد.^{۲۶}

همچنین، بر پایه آمارهایی که سازمانها و نهادهای گوناگون داده‌اند، در سایه بحران اقتصادی، بیکاری بسیار افزایش می‌یابد. نمونه روشن آن صنایع خودروسازی آمریکا و اروپا است که ناگزیر از بیرون کردن بسیاری از کارگران خود شده‌اند و حتا، بزرگترین ورشکستگی تاریخ، یعنی ورشکستگی شرکت جنرال موتورز رخ داده است. فزون بر آن، پیش‌بینی می‌شود که این بحران کاهش صادرات کشورهای رو به توسعه را به دنبال داشته باشد و بر نرخ رشد اقتصادی این کشورها اثر منفی گذارد.

○ در سال ۸۸، از مهمترین چالشهای اقتصادی ایران، مشکلات تراز حساب جاری یا تراز بازرگانی کالا و نیز تراز بازرگانی خدمات است. به نظر می‌رسد که درآمد ارزی ایران در سال ۸۸، کمابیش ۵۵ میلیارد دلار باشد. بنابراین، با این درآمد ارزی، باید به گونه‌ای رفتار کرد که تراز بازرگانی کالاها و خدمات دچار کسری پرداخت نشود، و گرنه دست کم با ۲۰ میلیارد دلار کسری ارزی در سال آینده روبه‌رو خواهیم شد.

بر سر هم، مهمترین پیامدهای منفی بحران اقتصادی کنونی را می‌توان آفت سنگین ارزش سهام در بازارهای بین‌المللی، کاهش نرخ رشد اقتصادی، گسترش بیکاری، کاهش ذخایر ارزی بین‌المللی و افزایش تورم دانست. کشورهای اروپایی و آمریکاراهکارهایی برای برون‌رفت از این بن‌بست در پیش گرفته‌اند که نمونه آن، طرح نجات اقتصادی ۸۰۰ میلیارد دلاری دولت آمریکا و همایش گروه ۲۰ برای رویارویی با بحران و اجرای سیاستهای پشتیبانی و نئومرکانتلیستی است؛ تا آنجا که بسیاری از کارشناسان اقتصادی، از یک برتون وودز تازه سخن به میان آورده‌اند.

اثرات بحران اقتصادی آمریکا بر اقتصاد ایران

درباره اثراتی که این بحران می‌تواند بر اقتصاد ایران داشته باشد، سخن‌ها گفته شده و همایشهای گوناگون برگزار شده است. گروهی بر این باورند که اقتصاد جزیره‌ای ایران، از بحران برکنار می‌ماند و این بحران اثری بر اقتصاد ایران نخواهد گذاشت. ولی، از دید بسیاری کسان، از آنجا که اقتصاد ایران، اقتصادی رانتی و استوار بر فروش نفت است (بیش از ۶۰ درصد درآمد ارزی ایران از نفت است)، دشواریهای بسیار بر کشور ما بار خواهد شد. البته درباره اثرپذیری از بحران گفته می‌شود که بیشترین پیامدهای بحران اقتصادی متوجه کشورهای خواهد بود که سیاستهایشان بر الگوهای آمریکایی استوار باشد. در ایران، وابستگی سنگین به نفت، به پاشنه آشیل اقتصاد تبدیل شده و کاهش بهای نفت، پیامدهای خود برای دولت را به خوبی آشکار کرده است. برای رویارویی با بحران و پیامد آن در ایران، هشت گروه کاری ویژه در وزارتخانه‌های گوناگون تشکیل و نشستهای بسیار برگزار شده است که نشان از اهمیت اثرپذیری ایران از این بحران اقتصادی دارد.

چنان که گفته شد، پاشنه آشیل اقتصاد ایران، وابستگی به فروش نفت است. بنابراین، با آفت سنگین بهای نفت و تنظیم شدن بودجه سال ۸۸ بر پایه نفت ۳۷/۵ دلاری، از درآمدهای دولت کاسته شده است. از

آنجا که در ایران با دولت رانتیر سروکار داریم، نخست به این مفهوم و سپس به پیامدهای بحران در ایران خواهیم پرداخت.

رانت به معنای کرایه و اجاره گرفتن از چیزی است. این واژه، امروزه در بررسیهای اقتصادی ایران، بسیار به کار می‌رود. رانت، عبارت است از؛ «میزان سود حاصل از واحد زمین یا منابع طبیعی و معادن پس از کسر هزینه‌های تولید طبیعی...». مراد از رانت، درآمدی است که بی‌تلاش به دست می‌آید.^{۲۹}

دولت رانتیر به دولتی گفته می‌شود که بیشترین بخش درآمد خود را از منابع بیرونی و به گونه رانت دریافت می‌کند. مراد از منابع بیرونی، درآمدهای برآمده از فروش مواد معدنی و خام است. در واقع، دولت رانتی دولتی است که بیشترین هزینه‌های خود را از درآمدهای برخاسته از رانت (بیرونی) تأمین می‌کند. دولت رانتی هر اندازه به منابع به دست آمده از رانت وابستگی بیشتری داشته باشد، نیاز کمتری به گرفتن مالیات دارد و در نتیجه، چندان به ایجاد فضای مناسب برای افزایش تولید نمی‌پردازد، کمتر به شهروندان پاسخگو است و اینها جامعه مدنی و ساختار اجتماعی-فرهنگی را فرو می‌کاهد. در واقع، بودن منابع بزرگ درآمد به گونه رانت

۱- کاهش ذخایر ارزی؛

۲- افزایش کسری بودجه عمومی کشور؛

۳- پایین آمدن شاخص سهام اوراق بهادار.

۱- کاهش ذخایر ارزی ایران

به علت وابستگی سنگین بودجه دولت به پول نفت، آهنگ فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دولت با بهای نفت پیوند نزدیک یافته است، به گونه‌ای که تنها یک دلار افزایش یا کاهش در بهای هر بشکه نفت خام، اثری چشمگیر بر اقتصاد، بودجه دولت و زندگی شهروندان خواهد داشت. گفته می‌شود که با افزایش یک دلار به بهای نفت خام، تولید ناخالص ملی ایران نزدیک به ۱/۵ میلیارد دلار در هر سه سال بالا خواهد رفت. همچنین، به باور بسیاری از کارشناسان، اگر بهای نفت تنها بشکه‌ای یک دلار افزایش یابد، دولت می‌تواند بیش از ۲۰۰ هزار تن را با دستمزد ماهانه ۴۰۰ هزار تومان به کار گیرد.^{۳۱} بدین سان، می‌توان دریافت که با کاهش جهانی بهای نفت، کشور تا چه اندازه زیان خواهد دید. درآمد ارزی ایران از محل صدور نفت و گاز کمابیش ۶۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود و چنانچه روند کاهش قیمت ادامه یابد، درآمد برآمده از صدور نفت و گاز در ۱۳۸۸ از ۳۰ میلیارد دلار بیشتر نخواهد بود؛ رقمی که در دو سال پیش ۸۱/۷ میلیارد دلار بوده است.^{۳۲}

همچنین، در سال ۸۸، از مهمترین چالش‌های اقتصادی ایران، مشکلات تراز حساب جاری یا تراز بازرگانی کالا و نیز تراز بازرگانی خدمات است. به نظر می‌رسد که درآمد ارزی ایران در سال ۸۸، کمابیش ۵۵ میلیارد دلار باشد. بنابراین، با این درآمد ارزی، باید به گونه‌ای رفتار کرد که تراز بازرگانی کالاها و خدمات دچار کسری پرداخت نشود، و گرنه دست کم با ۲۰ میلیارد دلار کسری ارزی در سال آینده روبه‌رو خواهیم شد.^{۳۳}

آقای رامین پاشائی فام، معاون اقتصادی بانک مرکزی، در همایش «بحران مالی، فرصت‌ها و چالش‌ها» گفت:

○ هر چند کشورهایمانند الجزایر و روسیه توانسته‌اند در پرتو افزایش بهای نفت ذخیره ارزی چشمگیری پیدا کنند، اما جمهوری اسلامی حتی با رسیدن بهای نفت به مرز ۱۴۰ دلار نتوانسته است ذخیره ارزی چندانی برای خود دست و پا کند؛ گرچه آمارهای دقیقی نیز درباره این اندوخته داده نشده است. بنابراین، با کاهش ذخیره ارزی، ریسک احتمالی بازپرداخت وام‌های ایران به خارجها، در آینده افزایش خواهد یافت. بهره‌گیری از داراییهای خارجی بانک مرکزی و وام گرفتن از خارج نیز مطرح است که مورد اخیر به علت وجود تحریمها درباره ایران، چندان آسان نخواهد بود. همچنین، وام گرفتن برای تأمین کسری بودجه به افزایش نقدینگی و در پی آن بالا رفتن تورم خواهد انجامید.

در دست دولت، باعث استقلال مالی دولت از کارکرد واقعی اقتصاد داخلی می‌شود.^{۳۰}

دولت ایران نیز دولتی رانتیر است، زیرا بیش از ۶۰ درصد درآمد کشور از فروش نفت خام است. پس، کاهش بهای نفت خام که از پیامدهای بحران اقتصادی است می‌تواند دشواریهایی برای اقتصاد ایران پیش آورد و بخش واقعی اقتصاد را به خطر اندازد. افت سنگین بهای نفت، می‌تواند کشوری مانند ایران را که اقتصادش وابسته به نفت است، بویژه اگر این وابستگی به نفت در بودجه ریشه دوانده باشد، با چالش‌های بسیار روبه‌رو کند و هزینه‌های دولت را کاهش دهد. در واقع، چالش‌هایی که بیشتر برخاسته از کاهش بهای نفت است، از راه‌های زیر می‌تواند بر اقتصاد ایران اثر گذارد:

۱۴۰ دلار توانسته است ذخیره ارزی چندانی برای خود دست و پا کند؛ گرچه آمارهای دقیقی نیز درباره این اندوخته داده نشده است. بنابراین، با کاهش ذخیره ارزی، ریسک احتمالی بازپرداخت وامهای ایران به خارجها، در آینده افزایش خواهد یافت. بهره‌گیری از داراییهای خارجی بانک مرکزی و وام گرفتن از خارج نیز مطرح است که مورد اخیر به علت وجود تحریمها درباره ایران، چندان آسان نخواهد بود. همچنین، وام گرفتن برای تأمین کسری بودجه به افزایش نقدینگی و در پی آن بالا رفتن تورم خواهد انجامید. اینها از دشواریهایی است که اقتصاد ایران در سال ۸۸ با آن روبه‌رو خواهد بود.

۲- اثر کاهش بهای جهانی نفت بر بودجه عمومی کل کشور در سال ۸۸

بودجه کشور در ۸۷ کشور بر پایه نفت ۸۰ دلاری بسته شده بود، ولی بودجه سال ۸۸ بر پایه نفت ۳۷/۵ دلاری استوار است و این کاهش که در سایه بحران اقتصادی پدید آمده است، دومین چالش بزرگ کشور در سال ۸۸ به‌شمار می‌رود زیرا بودجه دولت با کسری ۲۵

○ بازار سهام ایران نیز از این بحران بی‌نصیب نمانده است. گرچه اکنون به علت عرضه شدن سهام برخی شرکتهای دولتی مانند شرکت مخابرات، بانک ملت و بانک صادرات و... رشد شاخصهای بازار بورس به چشم می‌خورد، ولی به باور کارشناسان، این افزایشها مقطعی و زودگذر است. اقتصاددانان می‌گویند بورس ایران به علت وزن بیش از اندازه برخی صنایع و شرکتهای، نمی‌تواند مانند بورس در دیگر کشورها نقش دماسنج اقتصاد را بازی کند.

در صورتی که قیمت در هر بشکه نفت در ۵ ماهه منتهی به پایان سال ۸۷ به‌طور متوسط ۶۰/۶ دلار باشد، می‌توانیم به سلامت از بحران عبور کنیم. در این صورت با فرض ثابت بودن حجم صادرات نفت در این مدت، حدود چهار میلیارد دلار کاهش در آمد صادرات نفت خواهیم داشت». وی افزود: «در این شرایط ۳ میلیارد دلار از صادرات میعانات نفتی و گازی و حدود ۱۶۵۰ میلیون دلار از صادرات غیرنفتی کاسته می‌شود. همچنین از هزینه‌های ارزی واردات نیز ۲۶۲۷ میلیون دلار کم خواهد شد که مجموع اینها به ۲/۲ میلیارد دلار می‌رسد».^{۳۴}

به گفته رییس کل بانک مرکزی نیز «با کاهش بهای نفت، حدود ۵۴ میلیارد دلار از درآمد نفتی ایران کاهش می‌یابد. به اعتقاد کارشناسان اگر در خوش‌بینانه‌ترین حالت، قیمت نفت در سال آینده به ۵۰ دلار برسد و پایین‌تر نیاید، درآمد ایران در سال ۸۸ حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال، اگر مالیات هم در خوش‌بینانه‌ترین حالت، چیزی حدود ۲۰۰ هزار میلیارد ریال باشد و سایر درآمدهای دولت هم ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار میلیارد باشد، دولت هزینه‌های سال جاری خودش را نمی‌تواند پاسخ دهد».

بنابراین، می‌توان گفت که مهمترین چالش اقتصاد ایران در سال ۸۸، کاهش بهای نفت و در پی آن، چگونگی تأمین کسری نیازهای ارزی کشور است. اقتصاددانان پیشنهادهایی کرده‌اند که یکی از آنها، کنترل سقف واردات کالاها و خدمات است. دولت می‌تواند با بستن تعرفه‌های گمرکی سنگین‌تر بر کالاهای وارداتی، واردات را کنترل کند. پیشنهاد دیگر، بهره‌گیری از منابع ذخیره ارزی است. هدف اصلی از ایجاد صندوق ذخیره ارزی، داشتن يك منبع مالی برای رویارویی با افت و خیز بهای نفت و پیامدهای آن در کشور بوده است. هر چند کشورهای مانند الجزایر و روسیه توانسته‌اند در پرتو افزایش بهای نفت ذخیره ارزی چشمگیری پیدا کنند، اما جمهوری اسلامی حتماً با رسیدن بهای نفت به مرز

دولت با چالشهای بسیار اساسی مواجه است.^{۳۶} مرکز پژوهشهای مجلس نیز از کسری ۴۴ هزار میلیارد تومانی بودجه سال ۸۸ انتقاد کرده است.^{۳۷}

در این میان، برای جبران کسری بودجه، دولت باید برخی از هزینه‌های خود را کاهش دهد تا به آسانی بتواند تنگنای ناهماهنگی منابع و مصارف را از میان بردارد. البته کاهش هزینه‌های عمرانی، دامنه فعالیت بخش خصوصی را تنگ تر می‌کند و به دنبال آن با کاهش سرمایه‌گذاری، رکود، پایین آمدن ساخت و ساز و افزایش بیکاری روبه‌رو خواهیم شد. کمابیش ده هزار طرح نیمه تمام در کشور وجود دارد که هزینه آنها باید از بودجه عمرانی تأمین شود. بنابراین، با کاهش یافتن یا کنار گذاشته شدن بودجه‌های عمرانی، این طرحها نیز کنار نهاده می‌شود و کارگران بسیاری بیکار خواهند شد. برای پرهیز از کسری ویرانگر بودجه، مرکز پژوهشهای مجلس نیز پیشنهادهایی داشته، که یکی از آنها کاستن ارزش ریال در برابر دلار و دیگر ارزها، و دیگری نگهداشتن هزینه‌های عمرانی کمابیش در مرز ۱۸ هزار میلیارد تومان است.^{۳۸}

۳- اثر بحران اقتصادی بر سازمانهای مالی ایران (بازار بورس اوراق بهادار)

از دیگر آثار جدی بحران مالی آمریکا بر اقتصاد ایران - آنهم به نوعی برآمده از کاهش بهای نفت - در بازار بورس تهران نمایان است. اگر چه بازار بورس ایران، به گونه مستقیم با بورسهای خارجی پیوند ندارد، ولی از آنجا که در سالهای گذشته قیمتگذاری تولیدات داخلی متأثر از قیمتهای جهانی این دست کالاها بوده است، شاهد افت بازار بورس در ماههای گذشته بودیم که پیامد آن هم در تولیدات پتروشیمی و دیگر فراورده‌های نفتی دیده شده است. از سوی دیگر، در تولیدات انرژی بر مانند آلومینیم، فولاد و مس نیز شاهد افت قیمتها بوده‌ایم که کمابیش ۳۰۰۰۰ میلیارد ریال برآورد می‌شود. بنابراین، با کاهش ارزش سهام شرکتها و بنگاههای

تا ۳۰ میلیارد دلاری روبه‌رو شده است. چنان که بیشتر گفته شد، اگر بهای نفت بشکته‌ای یک دلار بالا برود، تولید ناخالص ملی کمابیش ۱/۵ میلیارد دلار در سال فرونی خواهد گرفت. بنابراین، این کسری بودجه، خود گویای همه چیز است.

بسیاری از نهادهای معتبر مالی و پولی جهان، مانند صندوق بین‌المللی پول، بهای تعادلی نفت برای ایران در سال ۸۸ را دست کم ۹۰ دلار دانسته‌اند؛ مؤسسه مشاوره مالی بر نفت ۸۶ دلار انگشت گذاشته و روتترز در گزارش ۲۰۰۹ خود، نفت ۸۶ دلار و ۱۳ سنتی را آستانه گذار ایران از بحران اقتصادی دانسته است.^{۳۵} در این راستا، وزیر پیشین اقتصاد و دارایی کشور، در نوشته‌ای با عنوان «بحران مالی آمریکا و پیامدهای آن بر اقتصاد ایران» به سنجش بودجه ۸۷ و پیش‌بینی آن در سال ۸۸ پرداخته و گفته است: «با کاهش بهای نفت ما با کاهش واردات کالا و کاهش سود علی‌الحساب شرکت نفت مواجه خواهیم شد و در خصوص استفاده از حساب ذخیره ارزی نیز فقط امکان استفاده از منابع ذخیره ارزی سال ۸۷ وجود دارد و در سال ۸۸، چون حساب مازاد وجود ندارد با مشکلات جدی مواجه خواهیم شد. بنابراین در بودجه عمومی کل کشور در سال ۸۸ نیز

○ یکی از کارشناسان اقتصادی، به تازگی درباره دنبال داشته‌ها در کود در بخش مسکن هشدار داده و افزایش ۱۴ درصدی نرخ بیکاری تا پایان سال را برآمده از رکود سایه افکننده بر بخش مسکن دانسته است. او همچنین افزوده است که بر پایه آمارهای اعلام شده، میزان بیکاری در کشور از ۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تن به ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن در آغاز سال ۸۸ رسیده است، و این به منزله افزایش ۱۴ درصدی بیکاری است.

○ گروهی دیگر نیز این بحران را فرصتی دانسته‌اند تا ایران از اقتصاد تک محصولی بیرون آید، تصدّی‌گری دولت در عرصه اقتصاد کاهش یابد، یا این پدیده به سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران بینجامد. ولی شوربختانه از فرصتها بهره‌گیری نشده و دست‌اندرکاران به گونه سطحی از کنار آنها گذشته‌اند. بی‌گمان سیاستهای انبساطی می‌تواند به آتش تورّم دامن زند. خصوصی‌سازی باید دنبال شود و سرمایه‌گذاری خارجی با گستردگی بیشتری در ایران انجام گیرد.

بیکاری در ایران می‌انجامد. برپایه گزارش بانک جهانی، رشد اقتصادی ایران در سال ۸۸ به نصف یعنی ۳/۵ درصد می‌رسد. گفتنی است که رشد اقتصادی بالای ۴/۵ درصد در هفت سال گذشته، برآمده از افزایش بهای نفت بوده است. همچنین، رشد ۴۰ درصدی حجم نقدینگی کشور و به دنبال آن بالا رفتن تورّم، از دیگر آثار بحران و کاهش بهای نفت بر اقتصاد ایران است. با کاهش بهای نفت، رشد بخشهای غیر نفتی اقتصاد تا ۲/۶ درصد افت خواهد داشت. کاهش صادرات غیر نفتی نیز از دیگر پیامدهای بحران اقتصادی است. صادرات نفت پایه و پتروشیمی - که ۵۰ درصد صادرات غیر نفتی کشور را تشکیل می‌دهد - ۴۰ درصد کاهش خواهد یافت. بیشتر نیز مدیر کل بازرسی پتروشیمی، از کاهش کمابیش دو میلیارد دلاری ارزش صادرات در ۴ ماه پایانی سال ۸۷ خبر داده بود.^{۴۱}

با کاهش بهای نفت، دولت نمی‌تواند لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها را به کار بندد و هر چند همچنان بر اجرای آن پافشاری می‌کند، اما مجلس شورای اسلامی تاکنون به اجرای آن رأی نداده است. چه بسا لایحه اجرای

مالی، سرمایه‌گذاران اعتماد خود را به این بازارها از دست دادند. در ایران نیز، گاهی صفهای طولانی برای فروش سهام دیده‌ایم. در آذر ۸۷ کاهش ارزش بورس تهران به ۵۱/۵ میلیارد دلار، برابر با ۵۳ هزار میلیارد تومان رسید که افت ۶۵ درصدی شاخص واحد بوده است.^{۳۹} گفته می‌شود که بازار بورس نیاز به ۳۰۰ میلیارد تومان نقدینگی و کمک بانک مرکزی دارد که وزیر اقتصاد و دارایی با آن همراهی نکرده است. بازار بورس را دماسنج اقتصاد می‌دانند و دلیل آن، به کارکرد بورس بعنوان بازتاب دهنده شرایط بخش واقعی اقتصاد بازمی‌گردد. به سخن دیگر، چرخه‌های بازرگانی و رونق و رکود ادواری اقتصاد، خود را در افزایش و کاهش ارزش سهام نشان می‌دهد. بدین سان، بازار سهام ایران نیز از این بحران بی‌نصیب نمانده است. گرچه اکنون به علت عرضه شدن سهام برخی شرکتهای دولتی مانند شرکت مخابرات، بانک ملت و بانک صادرات و... رشد شاخصهای بازار بورس به چشم می‌خورد، ولی به باور کارشناسان، این افزایشها مقطعی و زودگذر است. اقتصاددانان می‌گویند بورس ایران به علت وزن بیش از اندازه برخی صنایع و شرکتهای، نمی‌تواند مانند بورس در دیگر کشورها نقش دماسنج اقتصاد را بازی کند.^{۴۰}

اثر بحران جهانی بر بخش واقعی اقتصاد ایران

بنابر آنچه گفته شد، دیده می‌شود که بحران جهانی، با اثرگذاری بر سازمانهای مالی، پولی و بودجه عمومی کشور و کاهش درآمدهای ارزی ایران، هم‌اکنون به بخش واقعی اقتصاد رسیده است. بخش واقعی اقتصاد تورّم، بیکاری، رشد نقدینگی، رشد اقتصادی، رکود و... را در بر می‌گیرد. چنان که پیشتر نیز گفته شد، بحران، یکی از اثرات بسیار مهم کاهش بهای نفت و درآمدهای ارزی کشور است، و این، اشتغال و تقاضا را با دشواری روبه‌رو می‌کند و باعث رکود همراه با بیکاری گسترده، کاهش در آمد و تقاضا در اقتصاد جهان می‌شود و به کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش فعالیت‌های بخش خصوصی و رکود در ساخت و ساز و سپس افزایش

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، آنرا به ذات نظام سرمایه‌داری پیوند داده‌اند؛ و برخی دولت آمریکا و سیاستهای فدرال رزرو، و شماری دیگر دخالت نکردن دولت در اقتصاد را مایه بحران دانسته‌اند. به هر روی، این بحران دامنه‌ای بسیار گسترده یافته و هر روز خبرهای تازه‌ای از ژرفای بحران به گوش می‌رسد.

با اینکه در آغاز، گروهی از برکنار بودن ایران از بحران سخن می‌راندند، از آنجا که ایران وابسته به فروش نفت است، کاهش سنگین بهای نفت، اقتصاد ایران را با چالش روبه‌رو ساخته است. هر چند ژرفای بحران چندان زیاد نیست، ولی اثر خود را بویژه در زمینه کاهش درآمدهای کشور و تنظیم بودجه انقباضی در سال ۸۸ گذاشته است.

گروهی دیگر نیز این بحران را فرصتی دانسته‌اند تا ایران از اقتصاد تک محصولی بیرون آید، تصدّی‌گری دولت در عرصه اقتصاد کاهش یابد، یا این پدیده به سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران بینجامد. ولی شوربختانه از فرصتها بهره‌گیری نشده و دست‌اندرکاران به گونه سطحی از کنار آنها گذشته‌اند. بی‌گمان سیاستهای انبساطی می‌تواند به آتش تورم دامن زند. خصوصی‌سازی باید دنبال شود و سرمایه‌گذاری خارجی با گستردگی بیشتری در ایران انجام گیرد.

به هر روی ژرف‌نگری به بحران کنونی، و بازشناسی درست اوضاع و ویژگیهای اقتصادی کشور، لازمه‌ها شدن از اقتصاد وابسته به نفت و پایان دادن به رانتیر بودن دولت است.

فهرست منابع

۱. حسین غریب، «بحرانهای محیطی و دگرگونی ساختاری در سطوح ملی و بین‌المللی (با تأکید بر بحرانهای مالی اخیر آمریکا)»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۸۷.
۲. مسعود میراب‌زاده، «بحران اقتصادی»، سرمایه، ۸۷/۱۰/۲۴
۳. جوزف استیگلیتز، «اقتصاد رانجات دهیم، نه وال استریت

قانون خدمات کشوری نیز، با کاهش بهای نفت با دشواری روبه‌رو شود. همچنین برخی کارشناسان از موج سوم بیماری هلندی (موج اول و دوم پیامدهایی همچون افزایش بهای مسکن و کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد داشت) در اقتصاد ایران سخن می‌گویند که نشانه‌اش کم‌توان شدن تولید و رکود بازار مسکن است.^{۴۲}

یکی از کارشناسان اقتصادی، به تازگی درباره دنباله داشتن رکود در بخش مسکن هشدار داده و افزایش ۱۴ درصدی نرخ بیکاری تا پایان سال را برآمده از رکود سایه افکنده بر بخش مسکن دانسته است. او همچنین افزوده است که بر پایه آمارهای اعلام شده، میزان بیکاری در کشور از ۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تن به ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تن در آغاز سال ۸۸ رسیده است، و این به منزله افزایش ۱۴ درصدی بیکاری است.^{۴۳}

فزون بر این، بحران مالی جهانی بر بانکهای ایران نیز اثر گذاشته و بدهی سه بانک بزرگ ملت، تجارت و صادرات، در سه سال از ۱۶۸۴ میلیارد تومان در پایان ۱۳۸۴، به ۸۳۳۷ میلیارد تومان در پایان ۱۳۸۷ رسیده است که بدین سان ۳۹۵ درصد فزونی داشته و برابر با ۲۳/۲ درصد کل نقدینگی کشور است.^{۴۴} افزایش ارزش دلار در برابر یورو نیز با توجه به اینکه بخش بزرگی از ذخایر ارزی ایران به یورو تبدیل شده است، از دیگر چالشها به شمار می‌آید که مجال پرداختن به آن نیست.

سخن پایانی

با بررسی بحران اقتصادی کنونی آمریکا و پیامدهای آن، به روشنی می‌توان دریافت که سامانه سرمایه‌داری، با چالشی بزرگ روبه‌رو شده است. گروهی، آنرا برای بنیادگرایی بازار، همانند فروریزی دیوار برلین برای کمونیسیم دانسته‌اند. این بحران را که ابعادی گسترده یافته و سراسر جهان سرمایه‌داری را با بحران و چالش روبه‌رو ساخته، «سونامی مالی» یا «زمین لرزه اعتبارات» نیز خوانده‌اند. گروهی از نظریه‌پردازان و کارشناسان

۱. «ترجمه پرویز صداقت، ۱۳۸۷/۸/۶، www.rastak.com»
۴. احمد سیف، «بحرانهای ساختاری اقتصادی جهان: فردا خیلی دیر است»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۸۷
۵. فرشاد مؤمنی، «ارزیابی دیدگاههای سه رویکرد نظری رقیب در بحران اخیر اقتصادی جهان، پیروی از بحران در اقتصاد ایران»، اعتماد ملی، ۱۳۸۷/۱۰/۸
۶. هری مگ داف و پل سوییزی، پایان رونق سرمایه داری، ترجمه سهراب بهداد، تهران: نشر روزبهان
۷. همان
۸. «چرخه بحران سرمایه داری»، مترجم وحیدرضا نعیمی، همشهری دیپلماتیک، شماره سی و سی و یک، آبان و آذر ۱۳۸۷
۹. همان
۱۰. فرشاد مؤمنی، پیشین
۱۱. همان
۱۲. محمد قراگوزلو، «چگونه وال استریت از یاد آمد؟»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره اول و دوم، مهر و آبان ۱۳۸۷، ص ۳۸
۱۳. فرشاد مؤمنی، پیشین
۱۴. مارک تورنتون، «اقتصاد حبابهای بازار مسکن»، مترجمان: محمدرضا فرهادی پور و عطیه همدانی، دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۸/۸
۱۵. همان
۱۶. همان
۱۷. همان
۱۸. موسی غنی نژاد، «بحران مالی و اسطوره‌های ضد نظام بازار»، www.rastak.com، ۱۳۸۷/۱۲/۲۸ و مهران دبیر سپهری، «عجز از پیش بینی و خطا در درمان»، دنیای اقتصاد، ۸۸/۲/۵
۱۹. محمدرضا منجذب، حسین محمدی و عباس حسینی سهی، «کارکرد دولت و بازار در فرایند رشد اقتصادی ایران»، www.sib.ir
۲۰. فرشاد مؤمنی، پیشین
۲۱. «بنیادگرایی بازار شکست خورده، علل و پیامدهای آن، بحران مالی در گفتگو با استیگلیتز». ترجمه وحیدرضا نعیمی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۰ و ۳۱، آبان و آذر ۸۷
۲۲. «این بحران ساخته بشر است، جوزف استیگلیتز در مصاحبه با سایت جهانی شدن». ترجمه جعفر خیر خواهان، دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۹/۱۷
۲۳. نگاه کنید به بریگز آرمسترانگ، «بوش، گرین اسپین و برنانکی و پالسون: دشمنان بزرگ لیبرالیسم»، ترجمه محمدامین صادق زاده، دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۱۲/۵
۲۴. «اثرات مستقیم بحران مالی جهان بر ۶ حوزه اقتصاد»، دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۹/۲۱
۲۵. همان
۲۶. همان
۲۷. همان
۲۸. همان
۲۹. ابوالقاسم طاهری، «رانت جویی سیاسی و پیامدهای آن»، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال سوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۰۶
۳۰. همان، ص ۱۱۱
۳۱. محمد صادق جنت، «آثار تغییر قیمت نفت خام در اقتصاد ایران»، دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۱۲/۲۱
۳۲. داوود دانش جعفری، «بحران مالی آمریکا و پیامدهای آن بر اقتصاد ایران»، دنیای اقتصاد، ۸۷/۱۱/۱
۳۳. همان
۳۴. سرمایه، ۱۳۸۷/۸/۱۳
۳۵. دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۸/۸
۳۶. داوود دانش جعفری، پیشین
۳۷. نگاه کنید به دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۱۱/۷
۳۸. دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱
۳۹. دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۹/۹
۴۰. دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸/۲/۲۶
۴۱. دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۹/۱۲
۴۲. دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۱۱/۲۷
۴۳. دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸/۲/۲۱